



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۱/۱۰

علی سمیع

هویت ملی، هویت نژادی ما را نابود نمی سازد!

اولتر از همه باید بدانیم که هویت قومی و نژادی در هر گوشه ی جهان مجزا از هویت سیاسی و شهروندی میان ملت ها و کشور های جهان می باشد.

مثلاً آفریقایی ها یک اقلیت ۱۲ درصدی در آمریکا هستند، هویت نژادی و قومی ایشان آمریکایی نیست، اما امروز ایشان دارای هویت سیاسی و شهروندی آمریکایی اند، در این چند صده ی گذشته که دارای هویت کلی و ملی جدید شده اند، هویت نژادی شان پابرجاست و برای ایشان از کلمه آفرو-آمریکایی (Afro-American) استفاده می شود. همچنان نژادها و اقلیت های قومی و زبانی زیادی که در روسیه زندگی میکنند و دارای مناطق، ولایات و حتی جمهوری های فدرال و مستقل نیز هستند، در پهلوی حفظ هویت قومی، زبانی و نژادی خویش، هویت ملی روسی را نیز دارند، به ایشان روسی اطلاق می شود و این هر دو مجزا از همدیگر است، زیرا ایشان دارای ملت چیچینی یا تاتار ... و تابعیت روسی می باشند.

در کشور مجارستان در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیست، کثرت قومی، نژادی و زبانی از حد گذشته ی وجود داشت. از آنجاییکه از یکسو مسایل بیداری ملت ها در اوج خود رسیده بود و از سوی دیگر نژاد ها و اقوام حاضر در مجارستان امیزش نموده و خلط گردیده بودند، سوال در سطح کشور مطرح گردیده بود که مجار اصلی کی است؟ راه حلش را چنان دریافتند که «مجار به کسی گفته می شود که روح و روان مجاری داشته باشد و برای همین وطن با وفا و متعهد باشد». نتیجه چنان شد که حتی غیر مجارها بالا تر از مجار الاصل ها شدند.

بدبختانه در افغانستان همه مباحث در خور احساسات و عاطفه های غیر منطقی و تاریک قرار دارد، نام کشور ما و هویت سیاسی ما برآیند و سلسله ی از رشد تدریجی تاریخ سیاسی مشترک ما می باشد. ما حق و توان بحث، نقد و نظر را در سطح اکادمیک بالای چگونگی ایجاد افغانستان را داریم و برای روشن نمودن تاریخ سیاسی خویش به این امر نیاز مبرم نیز داریم، اما نباید بدست فراموشی بسپاریم که چرخ تاریخ به عقب بر نمی گردد. سیاست مداران مطرح ما که چهره های پاپولیستی و مردمی را از خود نشان می دهند، در اصل غرق در بازی های حفظ و بقای معیشت و قدرت خود و خانواده ی خود هستند، حتی اندکی هم درک نمی نمایند که اقدامات، موضعگیری های کوتاه مدت و متزلزل دیروز و امروز ایشان، چه ضربه ی مهلکی را بر پیکر زندگانی از هم ناگسستگی مردم این سرزمین، وارد می نماید.

افغان بودن و نبودن هیچ ربطی به هویت نژادی، قومی و زبانی ما ندارد. از سوی هم، در عین حالی که بعضی ها پافشاری بر دلایل «افغان یعنی پشتون» می نمایند، دلایلی متعددی تاریخی و اکادمیک دیگری نیز وجود دارد که ادعای فوق الذکر را رد می نماید. اما از آنجایی که مباحث علوم اجتماعی بر مبنای نظریات و استدلال های غیر عینی استوار می باشند، تأیید و رد این مورد امر خیلی مغلق است، سرسری پذیرفتن آن برای من که در علوم جامعه شناسی دوکتورا انجام می دهم کار دشوار است. در کل هنگامی که به شهروندان افغانستان افغان، به شهروندان روسیه روسی و به شهروندان مجارستان مجار گفته می شود، بدان معنی نیست که گویا هویت قومی یک قوم بر قوم دیگر تحمیل شده است بل هویت قومی ی یک قوم، خاصیت قومی خود را از دست داده و به هویت سیاسی، کلی و شهروندی تبدیل شده است. این هویت سیاسی و کلی به هویت قومی و نژادی دیگران آسیب نمی رساند، اگر در تذکره های الکترونیکی خویش از قومیت ذکر ننماییم و در سیستم هم درج نشود، پس آنگاه بلی، هویت قومی و نژادی دیگران را نابود می نمایم که بدون شک اقدام بدور از اخلاق و شرف انسانی می باشد.

من اینجا وارد بحث فلسفی و اکادمیک نمی خواهم شوم، به همین خاطر بیشتر به مثال ها و راه حل های عملی و عینی اشاره نموده می پردازم.

قابل یاد آوریست که بسیاری از اقوام ساکن در افغانستان همچو قوم یا اتنیک شناخته میشوند، اما در عین حال در تاجکستان، اوزبکستان، ترکمنستان و قرغزستان ... ملت ها و هویت های مستقل سیاسی و کلی را نیز تشکیل می دهند، از اینرو درج هویت قومی در تذکره های ما در پهلوی هویت سیاسی و یا تابعیت کار بسا مهم و ضروری می باشد.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

جدال «من افغان نیستم» اگر جنبه عقلانی داشته باشد، پس در دیگر کشورها و میان صدها ملت دیگر هم باید تحت عنوان من روسی، جرمن، فرانسوی ... نیستم و نام کشورم چرا چنین است و چنان نیست و ... جریان داشته باشد، اما باید بدانیم که دیگران در این مورد به تعریف کلی و جهان شمول رسیده اند. با وجود آنکه تاتارها، روسی نیستند، تابعیت و هویت کلی و ملی ایشان روسی است و این روسی بودن هیچ چیزی از تاتار بودنشان کم نمی نماید. می توانند بگویند روس و روسی نیستند، اما باز هم تابعیتشان روسی است.

سیاسیون ما که نمی خواهند تذکره ها توزیع شود، اهداف و مقاصد خویش را دنبال دارند، وکلای پارلمان در صورت توزیع تذکره های الکترونیکی، نمی توانند با تقلب و استفاده از زور و امکانات منطقی خویش، یکبار دیگر بسادگی وارد پارلمان شوند، زیرا با توزیع تذکره های الکترونیکی جلو تقلب های گسترده گرفته می شود و رای واقعی مردم بازتاب می یابد. آنهایی که خواب مبارزات انتخابات ریاست جمهوری را در سر می پروراند نیز همچو وکلای پارلمان برنامه ها و محاسبات خود را دارند، بر امکانات ها در فکر پر نمودن صندوق های رای اند و کم امکانات ها در فکر بجالش کشاندن انتخابات. سوم اینکه بعضی از حلقات پشتون و تاجیک در هراس اند که در صورت توزیع تذکره های الکترونیکی و ایجاد سیستم احصایه گیری پیشرفته و همگانی شدن معلومات های پنهان تاریخی، چلوصاف نفوس واقعی مردم افغانستان از آب می براید.

از اینروست که موضوع توزیع تذکره الکترونیکی که اصلاً همچو توزیع پاسپورت ماشین-خوان یا به گفته ی مردم عام پاسپورت کمپیوتری به قانون جدید ضرورت نداشت، به بازی بزرگ گرگ و بره و موش و پشک و یا هم به افسانه سرمنگسک تبدیل شده است که از هرسو اگر آغاز نمایم ختم نشود.

حال در ادامه ی این نوشته در مورد اهمیت درج هویت قومی در تذکره های الکترونیکی می پردازیم:

درج هویت قومی در تذکره مهم است!

اقوام افغانستان، از بزرگ ترین تا کم رقم ترینش فرهنگ، کلتور، زبان، پیشینه ی پر افتخار تاریخی، بستگی ها به تمدن های مختلف منطقه و جهان، زیبایی و ارزش های اجتماعی خود را دارا می باشند. اما از آنجاییکه از طرف حکومت ها و سیاست مدار ها در عرصه ی حفظ و بقای این تمدن ها و فرهنگ های مختلف که عبارت از غنمندی فرهنگی و تمدنی کشور ما میباشند توجه اندک هم صورت نگرفته است، اقوام کم شمار ما که در هر ولایت کشور قرار دارند، در حال نابودی، جدایی از فرهنگ و تمدن اصیل و ادغام و گم گشتن در هویت های اقوام بزرگ افغانسان قرار دارند.

مثلاً در بسیاری ولایات و ولسوالی های پشتون و تاجیک نشین « قوم پشه ئی، ایماق و اقوام کوچک دیگر در دهکده های دور افتاده زندگی می کنند. از زبان، بقایای تمدن و فرهنگ اصیل خود بریده گردیده، بزبانهای پشتو یا دری تکلم می نمایند. تو گویی ایشان تاجیک یا پشتون اند، اما یکباره متوجه می شویم که ایشان پشه ئی، ایماق و یا هم ... اند.

همچنان برادران هزاره ی اهل تسنن ما که در هر گوشه ی افغانستان با تاجیک ها پهلو به پهلو زیست می نمایند، از هویت، فرهنگ و زبان، لهجه ی زیبا و دلنشین و تمدن اصیل هزارگی خود دور مانده اند. از لحاظ بستگی مذهبی با تاجیکان و یکجا نشست و برخاست ننمودن با هزاره های اهل تشیع، حتی هزاره ها هم ایشان را غیر هزاره می پندارند. در عین حال در میان تاجیکان در تزلزل هویتی قرار دارند و تاجیک شناخته نمی شوند. نه بنام هزاره در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بخود جا باز می توانند و نه هم بنام تاجیک برایشان چیزی داده می شود. یعنی از لحاظ فرهنگی و سیاسی مطلقاً فراموش شده و در تزلزل هویتی قرار دارند.

و به همین شکل تمامی اقوام کوچک دیگر که در افغانستان هستند به همین شکل با خطر نابودی هویت قومی، تاریخی و تمدنی دست و گریبان اند.

اگر هویت قومی و تمدنی ایشان مکتوبی و درج در تذکره نگردد پس شاید در آینده های نه چندان دور آخرین نشان یا کلمه ی که هویت قومی و تاریخی ایشان در آن نهفته است هم نابود گردد. ذکر و درج هویت قومی ی ایشان، در اصل دوباره هویت بخشی و احیای تاریخ و تمدن اصیل و اساسی ایشان می شود. ایشان دوباره به تاریخ و کلیت هویت قومی خود وصل می گردند و در عین حال زیبایی و تنوع فرهنگی، نژادی و اجتماعی افغانستان را حفظ می نمایند.

هرگاه در تذکره های الکترونیکی نام اقوام ذکر گردد، پس بهترین بستر علمی، احصایوی و ارقامی در افغانستان به میان میاید. در پهلو ی این، اقوام کم شمار افغانستان که در گوشه های کشور بدور از همدیگر و بدون مرکزیت قومی و تمدنی و تاریخی قرار دارند، با همتبارانشان که فرهنگ، تمدن، زبان و هویت اصلی شانرا در گوشه ی دیگری کشور حفظ نموده اند، وصل گردیده از همدیگر خبر و آدرس حاصل می نمایند. با همدیگر روابط اجتماعی ایجاد نموده تحرکات فرهنگی و هویتی و تاریخی خود را مرکزیت میبخشند و در احیا و انتقال فرهنگ و هویت اصیل خویش به همدیگر می کوشند تا جلو نابودی داشته های پر افتخار خویش را بگیرند.

اما بدبختانه چنانکه در فوق نیز اشاره نمودیم، هستند بعضی دست های که با پیش نمودن مسایل سیاسی، جلو ذکر و درج نام اقوام را در تذکره های الکترونیکی می گیرند. اینها بیشتر نشنلسنت های افراطی اقوام بزرگ افغانستان اند که نمی خواهند اقوام و تمدن های کوچک افغانستان از قوم و زبان و تعداد رقمی قوم ایشان جدا و دوباره بخود و به

فرهنگ و تمدن خود برگردند. اگر چنان شود پس مشروعیت و محرومیت اکثریت بودن و اقلیت بودن بسیاری ها در سطح کشور تا ولایت و ولسوالی و منطقه، دیگرگون خواهد شد.

این بدان معنی نیست که ذکر هویت قومی در تذکره های الکترونیکی، باعث پاشیدن ملت واحد به اقوام مختلف می گردد، زیرا همچو درخشش افتاب به همه هویداست که ملت و مردم افغانستان متشکل از اقوام مختلف افغانستان می باشد. اینجا تفاوت های حقوقی میان اقوام کوچک و بزرگ وجود ندارد، همه ی اقوام در زمینه ی حفظ و فعالیت های فرهنگی از حقوق و موقف اجتماعی یکسان برخوردار اند. قانون اساسی افغانستان اکثریت و اقلیت را نمی شناسد، همه را در یک سطح قرار داده است، اما اگر موضوع روشنتر گردد، شاید بسیاری از مسایل و ادعا های اکثریت بودن و محرومیت های اقلیت بودن های ما که بر روزگار سیاسی افغانستان مستقیماً تاثیرگذار بوده است، تا حدی رفع می گردد.

بناً فرهنگ ها، زبان ها، قوانین و نورم های اجتماعی ما بدون هیچ نوع خود بزرگبینی و تبعیض، دارای ارزش یکسان و مساوی می باشد، جهت بقای افغانستان پر از فرهنگ، احیا و زنده نگه داری تمامی این ارزش ها، مهم می باشد.

من از بغلان هستم، بر اساس تجارب شخصی خود می توانم بگویم که هزاره های سنی، ایماق ها، پشه یی ها، اوزبیک ها، ترکمن ها، تاتار ها و ... های دیگر از لحاظ بقای هویت قومی، فرهنگی و تمدنی در حالت رقبتار قرار دارند.

از همینرو، ذکر و درج نام اقوام در تذکره ی الکترونیکی را بهترین و خوبترین راه جهت ثبات و بقای تنوع قومی و فرهنگی در ولایت و کشور خود می پندارم.

باز هم هویت سیاسی، کلی، شهروندی و یا هم ملی چیزی دیگر نیست و هویت قومی و نژادی چیزی دیگر نیست، اگر استدلال «افغان یعنی پشتون» درست هم باشد، باز هم از آنجاییکه به هویت سیاسی، کلی و جهانی ما تبدیل شده است، دیگر معنی و خاصیت قومی خود را از دست داده است، مخصوصاً در صورت که هم ملت و هم قومیت در تذکره های الکترونیکی درج می گردد و امکانات حفظ، بقا و شگوفایی هویت های قومی و نژادی ما را بصورت کل تضمین می نماید.

بناً با در نظر داشت این همه، مردم افغانستان نباید اجازه دهند تا حکومت و سیاست مداران کشور، این موضوع نهایت ملی و ضروری را بیشتر از این سیاسی سازند، به درازا کشانند و روز به روز باعث بزرگ شدن شگاف ها و بی اتفاقی های سمتی و اجتماعی در افغانستان گردند.

در اخیر از جنرال دلاور ایماق، نماینده مردم بغلان در پارلمان سپاسگزاری می نمایم که در زمینه درج هویت قومی مردم ایماق و اشاره نمودن به حضور سرتاسری آن قوم تاریخی افغانستان، جریان و گفتمان جدیدی اجتماعی را میان اقوام دور افتاده ی افغانستان ایجاد نمودند.

نوٹ: دوستان اگر نقد داشته باشند، میتوانند مطرح کنند تا روی موضوع بحث نمایم!